

چرایی سیطره فرهنگ شفاهی در گفت و گو با مصطفی مهر آیین

زبان، کارگردسرمایه‌ای نیافته است

| طرح نو | فروغ فکری | چنانچه متن نگاشته شده را از جمله عوامل ماندگاری و پایایی یک زبان بدانیم و آن را در زمره اصلی ترین بخش های فرهنگ یک کشور قرار دهیم، تلاش برای حرکت به سمت زبان مکتوب، از جمله خواست هایی است که افراد با زبان ها و فرهنگ های گوناگون همواره در پی آن بوده اند. حال آن که دستیابی به این مهم در دوره های گوناگون و مناطق مختلف به یک اندازه میسر نشده و تعداد آثار مکتوب و علاقه به مکتوب کردن آثار شفاهی نیز در مناطق گوناگون یکسان نبوده است. با این وجود مصطفی مهر آیین، جامعه شناس و مدیر موسسه مطالعاتی رخداد تازه، از جمله اصلی ترین دلایل سیطره زبان شفاهی در جامعه ما را به دلیل نداشتن کارگردسرمایه ای زبان و نبود تعریف از منظر اقتصاد سیاسی برای آن می داند و همچنین بر خود بسته و امنیتی زبان را از جمله دیگر عواملی می داند که باعث سوق دادن هر چه بیشتر ما به سمت زبان شفاهی شده است. گفت و گو با مهر آیین در این راستا در پی می آید.

• چرا ما پیش از آن که کاربرد مکتوب از زبان را در جامعه شاهد باشیم؛ کاربرد شفاهی آن را می بینیم و آیا می توان گفت که جامعه ما به سیطره فرهنگ شفاهی است و نه مکتوب؟

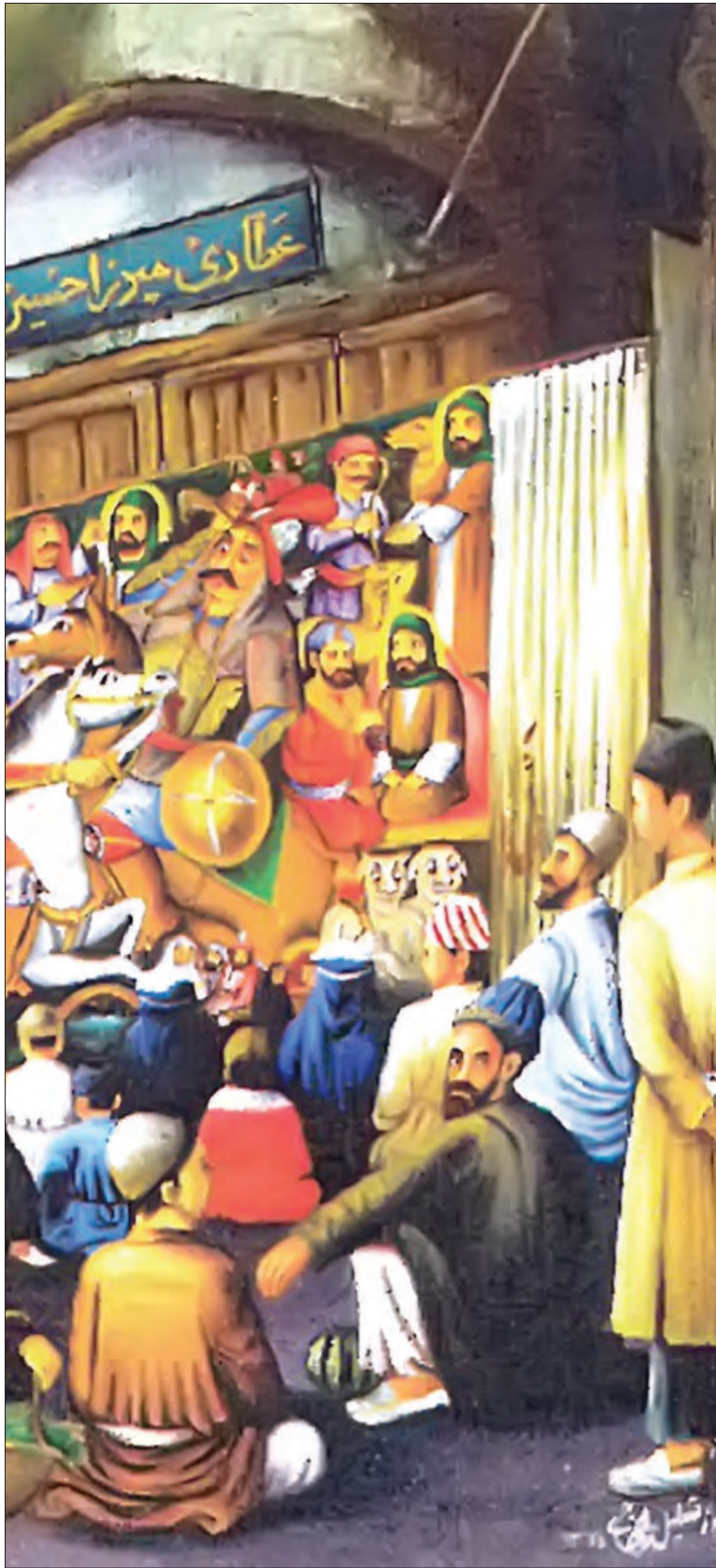
در پاسخ به این پرسش باید گفت که در جامعه ما، این جنبه از زبان کاربرد دارد اما جنبه مکتوب به آن شکل کاربرد نداشته و ندارد و شکل ساده آن این است که وجه شفاهی زبان در جامعه ما دارای کاربرد است. اما این که چرا چنین امری رخ داده و در واقع پشت آن چه چیز نهفته است، برای این امر ابتدا باید کارکردهای زبان را مورد بررسی قرار دهیم. یکی از کارکردهای اصلی زبان، کارکرد عاطفی - احساسی زبان است و کارکرد دیگر آن، کارکرد کنشی است و در واقع همان کارکردی است که یا کوبسن از آن نام می برد و منظور وی هم این است که زمانی که ما از نسبت زبان با کاربران آن صحبت می کنیم، از کارکرد عاطفی - احساسی سخن به میان می آوریم و در این جا استفاده از زبان برای بیان احساسات و اندیشه هاست و در حقیقت نسبت میان مکتوب و شفاهی در این صورت سوال را اگر از منظر مخاطب با زبان مطرح کنیم، چون کاری برای مخاطب انجام می شود، کارکرد کنشی زبان روی می دهد. اما در جامعه ما اتفاقی رخ داده، این است که ما از نسبت زبان با کاربران آن بیشتر مورد تأکید است و دلیل آن هم این است که مولفان و افرادی که می خواهند روی مخاطب تأثیر بگذارند، بر این نظر هستند که از منظر گفتاری و شفاهی می توان بر مخاطب تأثیر بیشتری بر جا گذارد و همین امر نیز عامل بیشتر استفاده از زبان شفاهی در تمام طول تاریخ بوده است. اما در خصوص فرهنگ شفاهی و مکتوب باید بگوییم که در حقیقت ما چیزی به نام فرهنگ مکتوب و شفاهی نداریم و آنچه مدنظر است نحوه استفاده از زبان است و همان طور که گفته شد، استفاده از زبان هم به دو شکل می تواند باشد. به صورت گفتار و نوشتار.

• اما بازگردیم به چرایی مهیا نبودن کارکرد سرمایه ای زبان... چرا زبان در جامعه ما کاربرد سرمایه ای نیافته است؟ دلایل این امر در چه می توان جست؟

برای این امر می توان دلایل متعددی را بیان کرد. اما چنانچه بخواهم دلیل اصلی را به صورت اجمالی بیان کنم، باید بگویم که اگر زبان بخواهد کارکرد سرمایه ای پیدا کند، باید به عنوان یک الگوی مبادله در آمده و اقتصاد سیاسی بر آن حاکم شود، برای رسیدن به این جایگاه نیز باید منطق بازار بر آن حاکم شود. چون نظم حاکم بر دنیای زبان، در جامعه ما، نظم سیاسی است و عمدتاً از منظر سیاسی با زبان و آنچه باید مطرح شود برخورد شده است. به همین دلیل نیز همواره از منظر سیاسی با زبان برخورد شده و بیشترین کارکرد آن در جامعه ما در حقیقت کارکرد امنیتی شده است. به همین خاطر نیز همواره این زبان سعی داشته خود را محفوظ نگه دارد و از دیدها به دور افتد و به همین دلیل هم به دامان زبان شفاهی غلتیده است.

تحلیل شخصی و فردی آن را باید از افراد و به صورت جداگانه جویا شد و به همین دلیل نیز به آن نمی پردازم اما می توان تحلیل جمعی و جامعه شناسانه این امر را مورد بررسی قرار داد. این امر هم بازمی گردد به آنچه پیش از این گفتیم و در حقیقت کاربرد این نوع استفاده از زبان است. تمامی پدیده ها در زندگی اجتماعی ما، در پاسخگویی به نیازهای ما هستند و در پاسخ به این نیازهاست که شکل و محتوای خود را می یابند. یکی از ویژگی های جهان امروزی و مدرن این است که عمده پدیده هایی که از آنها استفاده می کنیم، کارکرد سرمایه ای دارند.

کارکرد سرمایه ای به این معنا که می توان درباره این پدیده ها از منظر سود و زبان سخن گفت و برای پدیده های گوناگون اقتصاد سیاسی تعریف کرد. زبان هم یکی از این پدیده هاست که توانست در دنیای غرب کارکرد سرمایه ای خود را پیدا کند. صنعت چاپ، نوشتار، کتاب و تمامی اتفاقاتی که در دنیای زبان رخ داد نیز به همین دلیل بود که زبان توانست این کارکرد را برای خود باز یابد و تبدیل به امری قابل مبادله از منظر سرمایه ای شود. اما در جامعه ما زبان نتوانست این کارکرد را پیدا کند، همان طور که بسیاری دیگر از پدیده ها نتوانستند این کارکرد را بیابند. تا وقتی هم که این پدیده کارکرد سرمایه ای پیدا نکند، به همین شکل شفاهی مورد استفاده قرار می گیرد. چرا که استفاده از زبان، در حقیقت ابتدایی ترین بخش استفاده است اما زمانی که امری وجه سرمایه ای دارد، از سطح اولیه باید بگذرد و به سطوح و درجات بالاتری دست یابد و دارای یک مابه ازای بیرونی نیز شده و یک افزوده ای داشته باشد که در حالت فعلی یعنی استفاده شفاهی، این افزوده وجود ندارد.



چرا که یکی از مهم ترین کارکردهای زبان شفاهی پنهانکاری و امکان حاشا کردن است و به همین دلیل هم، علت اصلی سیطره این فضا را می توان در این مورد جست.

• نسبت استفاده از زبان مکتوب با گسترش فردگرایی و جامعه مدرن را چگونه می توان تعریف کرد؟ آیا میان این دو با یکدیگر نسبت مستقیمی وجود دارد؟

شاید بتوان تا حدی این امر را پذیرفت اما فردگرایی صفت فردی نیست که بگوییم ما فردگرا می شویم. در حقیقت فردگرایی محصول جامعه است و شریای اجتماعی خاصی را تعریف می کند. در جامعه فردگرا امکان پرداختن به سلف بیش از خود مهیا می شود و اگر این شرایط مهیا شود ما با انسان هایی روبرو می شویم که بر هستند. دارای زوان هستند و به همین دلیل امکان صحبت از خود را دارند. اما ما در شرایط اجتماعی زندگی می کنیم که بیش از آن که با خلق سلف مواجه باشیم با تهی کردن و شخصیت زدایی روبرو هستیم. فرد تهی چیزی ندارد که از آن سخن بگوید. چرا رمان در دنیای غرب شکل گرفت؟ چرا مردم شروع به نوشتن خاطره زندگی خود کردند؟ چرا که رمان به نوعی بازگوکننده درونیات انسان مدرن بود و تعاملاتی که این انسان ها با یکدیگر داشتند را بیان می کرد. وقتی که رمان را می نوشتند در همین راب زندگی خود قرار می دادند و از زندگی شخصی خود و تعاملشان با زندگی دیگری سخن می گفتند و

امکان نوشتن و نگاشتن را سلب کرده است.

ادامه در صفحه ۱۱



کارکرد سرمایه ای به این معنا که می توان درباره این پدیده ها از منظر سود و زبان سخن گفت و برای پدیده های گوناگون اقتصاد سیاسی تعریف کرد. زبان هم یکی از این پدیده هاست که توانست در دنیای غرب کارکرد سرمایه ای خود را پیدا کند. صنعت چاپ، نوشتار، کتاب و تمامی اتفاقاتی که در دنیای زبان رخ داد نیز به همین دلیل بود که زبان توانست این کارکرد را برای خود باز یابد و تبدیل به امری قابل مبادله از منظر سرمایه ای شود. اما در جامعه ما زبان نتوانست این کارکرد را پیدا کند، همان طور که بسیاری دیگر از پدیده ها نتوانستند این کارکرد را بیابند. تا وقتی هم که این پدیده کارکرد سرمایه ای پیدا نکند، به همین شکل شفاهی مورد استفاده قرار می گیرد. چرا که استفاده از زبان، در حقیقت ابتدایی ترین بخش استفاده است اما زمانی که امری وجه سرمایه ای دارد، از سطح اولیه باید بگذرد و به سطوح و درجات بالاتری دست یابد و دارای یک مابه ازای بیرونی نیز شده و یک افزوده ای داشته باشد که در حالت فعلی یعنی استفاده شفاهی، این افزوده وجود ندارد.

ذره بین

فرهنگ شفاهی یا مکتوب؛ گردنه میان سنت و تجدید



افشین خاکباز مترجم

که بی این که توانایی حل پیش پا افتاده ترین مشکلات را داشته باشند، داعیه دار مدیریت جهان می شوند، عادت کرده ایم و هر گاه امواج رویاهایمان در برابر صخره های بلند واقعیت متلاشی شود، به جای تحلیل واقعیت های موجود، انگشت اتهام به سوی دیگران می گیریم و سهم خود را از شکست نمی پذیریم. در چنین شرایطی و تا زمانی که اتکا به درآمدهای نفتی به جای کار و تولید هزینه تصمیمات غیر عقلانی مدیران ارشد را به میزان چشمگیری کاهش داده است و رسانه های مختلف با تبلیغ این که برای میلیاردر شدن نیازی به کار و تلاش نیست و تنها کافیست شماره سریال فلان رب گوجه فرنگی یا جای سا برنج را به شماره ای ارسال کنید یا در فلان بانک حسابی باز کنید، مردم را به سوی فرهنگ مکتوب بلند و متواضع می دهند، نه مدیران جامعه و نه مردم، نیازی به محاسبه و استدلال و خردورزی احساس نمی کنند. در چنین شرایطی قرار نیست کسی پاسخگو چیزی چیزی و بنابراین نیازی به استاندارد به چیزی نیست. در چنین جامعه ای نیازی به استدلال و برهان و عقلانیت احساس نمی شود و بدیهی است چنین جامعه ای، نیازی به بسوادان و کم بسوادان محدود نیست و برخی از فرهیختگان و روشنفکران را نیز دربر می گیرد.

بخش قابل توجهی از رسانه های نوشتاری همچون مطبوعات تجلی گاه فرهنگ شفاهی هستند و زبانی که در روزنامه ها به کار می رود به گفتار شباهت بسیاری دارد. بسیاری از دانشجو یان زحمت مطالعه کتاب ها را به خود هموار نمی کنند و به سه جزوه هایی که استاد می گوید اکتفا می کنند. بخش بزرگی از اطلاعاتی که درباره اندیشمندان و متفکران داریم به جای این که برخاسته از مطالعه دقیق آثار آنها باشد، از شنیده های ما، یا چکیده هایی است که در صفحات اندیشه روزنامه ها می بینیم.

جامعه ایران، جامعه ای در حال گذار است که سال هاست در گردنه میان سنت و تجدید گرفتار آمده است. شاید دلیل این وضعیت، این باشد که در ابتدا ورود مظاهر تجدید به ایران بیش از این که درونزا و برخاسته از نیازهای درونی جامعه باشد، برخاسته از امیال حاکمیت در دوران پیش از انقلاب بود.

به گمان من آنچه چیرگی فرهنگ شفاهی بر فرهنگ مکتوب می نامیم، باز تاب طبیعی و ویژگی ها و واقعیت های کنونی جامعه ایرانی است و دیدگاهی که این چیرگی را مشکلی نیازمند چاره جویی می داند، در شناخت جامعه ایرانی به خطا رفته

و تصویری آرمانی و رویایی از جامعه ایران را بر جای واقعیت نشانده است

عده ای از آنها، شهر نشین نیستند بلکه روستاییانی هستند که در جستجوی کار به شهرها آمده اند و بی این که شهری شوند و فرهنگ شهری بگیرند، فرهنگ و هویت روستایی خود را نیز از دست داده اند و در حاشیه های اقتصادی فرهنگ و شهرها مستقر شده اند.

در سال ۱۳۵۵ حدود ۴۷ درصد از مردمان ایران باسواد بوده اند و این میزان در سال ۱۳۹۰ به ۷۷ درصد رسید. ولی به موجب برخی آمارها، حدود ۲۰ میلیون ایرانی، یعنی حدود ۲۹ درصد از جمعیت بیسواد مطلق یا دارای تحصیلات زیر سیکل هستند. در چنین جامعه ای، کاملاً طبیعی است که مردم به جای رسانه های نوشتاری به رسانه های شفاهی توجه داشته باشند و بیش از این که کتاب بخوانند، ماهواره و تلویزیون ببینند. اگر چه آمار قابل اعتمادی از میزان کتابخوانی دست نیست، به موجب برخی آمارها ۱۰ درصد از جوانان روزانه کمتر از ۳۰ دقیقه مطالعه می کنند. میانگین زمان مطالعه برای افراد باسواد ۱۸ دقیقه در روز و برای افراد اهل مطالعه ۳۵ دقیقه است.

علاوه بر کمیت، از نظر کیفیت تحصیلات نیز وضع چندان مساعدی نداریم. متأسفانه در سال های اخیر بیش از کیفیت بر کمیت توجه کرده ایم و بخش قابل توجهی از کسانی که دارای تحصیلات دانشگاهی هستند به جای کسب دانش، به دنبال کسب مدرک بوده اند و به جای انگیزه های علمی، انگیزه های اقتصادی داشته اند. در واقع مدرک چنان ارزشی یافته که بر سواد سایه افکنده است. این واقعیت در پدیده هایی همچون رشد قارچ گونه موسسات آموزش عالی، سرفقه های علمی و ادبی و مدرک فروشی رسمی و غیر رسمی و آسان و غمبار بورسیه ها که افشا و مبارزه با آن زوری جامعه ایرانی، جامعه ای روپا پرداز و آرمانگر است که به دیروز خود می بالد و امروز را از دریچه روای شربین دیروز می نگرد، ما خود را مرکز جهان می دانیم و همه تحولات جهان پیرامون را به خود و توانمندی های خود گره می زنیم و به دین مدیران عالی رتبه ای

و در واقعیت نشانده است.

ولی در صورتی که جامعه به سمت وسوی حرکت کند که استدلال و برهان و عقلانیت و دقت نظر جای کلی گویی و رویابافی و خیالپردازی را بگیرد، می توان امید داشت که فرهنگ مکتوب بر فرهنگ شفاهی بچرد و به گمان من تا آن زمان، روشنفکران و اندیشمندان به جای مرثیه سرایی برای ضعف فرهنگ مکتوب، باید پتانسیل های فرهنگ شفاهی را در خدمت رواج اندوخته های ذهنی و تجربیات و الگوهای رفتار سونمدن قرار دهند.

و در واقعیت نشانده است.

ولی در صورتی که جامعه به سمت وسوی حرکت کند که استدلال و برهان و عقلانیت و دقت نظر جای کلی گویی و رویابافی و خیالپردازی را بگیرد، می توان امید داشت که فرهنگ مکتوب بر فرهنگ شفاهی بچرد و به گمان من تا آن زمان، روشنفکران و اندیشمندان به جای مرثیه سرایی برای ضعف فرهنگ مکتوب، باید پتانسیل های فرهنگ شفاهی را در خدمت رواج اندوخته های ذهنی و تجربیات و الگوهای رفتار سونمدن قرار دهند.